

کارکرد عنصر «مکان» در تبلور اندیشه‌های پایداری و بیداری اسلامی (مورد پژوهی: قصیده «لِلْأَقْصَى أَنْزِفُ شَعْفَى» اثر خِضْرُ مُحَمَّدُ أَبُو جُحْجُوح)

گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان،

رشت، ایران

امید جهان بخت لیلی* ID

گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین

المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران

قهرمان فرشته پور ID

چکیده

مکان به عنوان سازه‌ای معنمند در القای اندیشه‌های پایداری و بیداری اسلامی مورد توجه شاعران معاصر قرار گرفته است. این پدیده که از دیرباز در آثار ادبی وجود داشته، امروزه در اشعار پایداری نقش چشمگیری ایفا می‌کند. خِضْرُ مُحَمَّدُ أَبُو جُحْجُوح از شاعران پایداری سرا و زادهٔ فلسطین است. وی در سرودن اشعارش، مکان را به عنوان منبع معناآفرینی و ابزار انتقال مفاهیم پایداری قرار داده است (مسئله)؛ جستار حاضر بر آن بوده تا به روش توصیفی-تحلیلی به تبیین کارکردهای عنصر مکان در بازنمود ایده‌های پایداری و بیداری اسلامی در قصیده «لِلْأَقْصَى أَنْزِفُ شَعْفَى» اثر خِضْرُ مُحَمَّدُ أَبُو جُحْجُوح بپردازد (روش)؛ دلیل انتخاب این موضوع پژوهشی از آن رو است که قصیده مزبور، آیین و واقعیت‌های جوامع عربی است و شاعر می‌کوشد تا آن را به عنوان ابزاری برای بیداری مردم در برابر اندیشهٔ استعمار و اشغال به کارگیرد. عنصر «مکان» در شعر وی با صبغه‌های سیاسی، دینی، تاریخی، ملی و طبیعی، القاگر مفاهیمی همچون اقتدار و شکوه گذشته، ضرورت پیدایش وحدت و همدلی، انتقاد از انفعال و بی‌تفاوتی سردمداران حکومتی، تحریک همت جمعی و بیداری اسلامی است. وی می‌کوشد تا با تمرکز و دمیدن احساس و اندیشه به پدیده‌های مکانی، دریچه‌ای به سوی جهان‌بینی پایداری بگشاید؛ لذا برای تحقق این امر در صدد است تا از رهگذر طرحواره‌های تصویری برآمده از تشبیه، استعاره و کنایه و نیز سازوکارهای ادبی همچون توصیف اغراق‌آمیز، برجسته‌سازی مفاهیم و تلمیح به مکان‌ها و حوادث تاریخی، موجبات انتقال اندیشه‌ها و درک دغدغه‌های پایداری را برای مخاطبان فراهم نماید (یافته‌ها).

کلیدواژه‌ها: عنصر «مکان»؛ شعر پایداری فلسطین، بیداری اسلامی، خِضْرُ مُحَمَّدُ أَبُو جُحْجُوح

دریافت: ۱۴۰۲-۰۴-۰۲

پذیرش: ۱۴۰۲-۰۷-۰۳

* نویسنده مسئول:omidjahanbakht@gmail.com

صفحات مقاله: ۹۷-۱۱۹

مقدمه

یکی از سازه‌های معنایی در شعر، عنصر مکان است. این عنصر نوعی ظرف و جایگاه محسوب می‌شود که ادیبان با توجه به شرایط اجتماعی و فرهنگی، احساسات و اندیشه‌های خود را در بستر آن جاگذاری می‌کنند و سپس با استفاده از سازوکارهای زبانی و ادبی مختلف، اقدام به ارائه راهکارها و ایده‌های خویش به مخاطبان می‌نمایند. پدیده مکان و دلالت‌های معنایی آن از دوران کهن در شعر عربی وجود داشته است؛ به عنوان نمونه شاعران در دوره جاهلی به وصف اطلال و دمن پرداخته و بر خرابه‌های برجمانده از منزلگه معشوق اشک می‌ریختند. «مکان‌ها، همواره منبع مهم هویت فردی و جمعی بوده است و مرکزیتی به وجود می‌آوردند که در آن، پیوندهای عاطفی و روانی در میان مردم برقرار می‌گردید» (شکویی، ۱۳۸۷، ص. ۲۷۶). این عنصر در شعر معاصر عربی و به ویژه گونه ادبیات پایداری در بیدارسازی افکار و برانگیختن احساسات خوانندگان کارکردی برجسته دارد و شاعران با کاربرد انواع مکان به دنبال تبیین اهداف و نگرش‌های خود هستند. از این رو مکان‌ها به عنوان عنصری آمیخته شده در شعر برای بیان مقاصد و اغراض درونی شاعر، نقشی اثرگذار در درون‌مایه ادبیات شاعران پایداری سرا ایفا می‌کنند (شاهرخ، ۱۳۹۹، ص. ۱۲۳)؛ بدین ترتیب آنان به واسطه این عنصر معناآفرین، ایده‌های پایداری و بیداری اسلامی را با اشاره به مکان‌های هویت‌بخش ارائه می‌دهند تا گزاره‌های خود را به نحو ملموس برای مخاطب روشن سازند و ضمن اثرگذاری بر مخاطب، وی را در راستای دفاع از ارزش‌های ملی و دینی، با خود همراه و همسو گردانند.

خضر محمد ابو جحجوح از شاعران پایداری فلسطین است که در دوران کنونی قریحه‌آزمایی می‌کند. وی در دیوان «لِلأَقْصَى أَنْزَفَ شَغْفِي» از مکان‌ها و نام آنها برای دستیابی به اغراض ادبی خویش بهره گرفته و دلالت‌های سیاسی، تاریخی، اجتماعی، ملی، فرهنگی و روانی آنها را در خدمت آفرینش مفاهیم کارگشای ادبیات پایداری به کار گرفته است. لذا پژوهش حاضر بر آن است تا به روش توصیفی-تحلیلی، کارکرد مکان‌ها را در القای اندیشه‌های پایداری و بیداری اسلامی بررسی نماید و از این رهگذر پاسخ پرسش‌های ذیل را بجوید:

۱-۱. سؤال‌های پژوهش

- نقش ابعاد «مکان» در ساخت مفاهیم پایداری در شعر «لِلأَقْصَى أَنْزَفَ شَغْفِي» چیست؟

- دلالت‌های عنصر مکان چگونه موجب شکل‌گیری مضامین پایداری در شعر خضر محمد شده است؟

- شاعر با استفاده از کدام سازوکارهای ادبی در صدد برجسته‌سازی عنصر "مکان" در جهت القای اندیشه‌های پایداری و بیداری اسلامی است؟

۲-۱. پیشینه پژوهش

با توجه به جستجوهای انجام شده، تاکنون پژوهشی به واکاوی کارکرد عنصر مکان در شعر «لِلْأَقْصَى أَنْزِفُ شَغْفِي» نپرداخته است. لیکن پیرامون مکان و کارکردهایش مقالاتی به چاپ رسیده است که از جمله آن‌ها مقاله «دراسة دور الأمكنة في الديكور الشعري لمظفر النواب» نوشته محمد مهدی روشن (إضاءات نقدية، ۱۳۹۶) است که نویسنده در آن پس از استخراج انواع مکان در شعر مظفر النواب، کارکردهای روانی، سیاسی، زیبایی‌شناختی و غیره را بررسی کرده است. «مکان و کارکردهای معنایی آن در شعر یحیی سماوی» مقاله‌ای است که توسط مهدی شاهرخ و حمیده فقیه عبداللهی (انجمن ایرانی زبان عربی، ۱۳۹۹) منتشر گردیده و نویسندگان در آن، مهم‌ترین دلالت‌های مکان نظیر عشق‌ورزی به مکان، بیان احساسات نوستالژیک، نفرت و انزجار از مکان و سوگواری برای مکان را مطالعه کرده‌اند.

پژوهش حاضر به دنبال بازنمود اندیشه‌های پایداری خضر محمد با عنایت به مکان‌های به کار رفته در شعر «لِلْأَقْصَى أَنْزِفُ شَغْفِي» است؛ بدین‌سان کارکردهای هر یک از مکان‌ها در القای مفهوم دینی، تاریخی، سیاسی، ملی و اجتماعی بررسی می‌شود تا بدین وسیله نقش عنصر مکان در برجسته‌سازی مضامین پایداری و بیداری اسلامی در شعر ابو جحجوح نمایان گردد.

۳-۱. خضر محمد أبو جحجوح و دیوان «لِلْأَقْصَى أَنْزِفُ شَغْفِي»

خضر محمد أبو جحجوح در سال ۱۹۶۷ میلادی در روستای الجورة واقع در شهر عسقلان زاده شد. وی اهل فلسطین بوده و اکنون به عنوان دانشیار دانشگاه در دو رشته ادبیات و نقد ادبی در دانشکده ادبیات دانشگاه اسلامی غزه فعالیت می‌کند. او دارای مدارک دکترای ادبیات و نقد ادبی از دانشگاه الجنان و طرابلس و لبنان است. وی عضو اتحادیه نویسندگان فلسطینی و انجمن ادبا و نیز عضو انجمن بین المللی ادبیات اسلامی است. این شاعر در مدارس دولتی غزه از سال ۱۹۹۴ تا سال ۲۰۱۲ تدریس کرده است و سپس در سال ۲۰۰۶ به عنوان استاد مدعو در دانشگاه

فلسطین و در سال ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ نیز در دانشکده الزيتونیه در نوار غزه به تدریس پرداخته است و در سال ۲۰۱۲ با رتبه استادیار به عضویت هیأت علمی دانشگاه اسلامی پیوسته و مشغول به تدریس است.

از خضر محمد ابو جحجوح پژوهش‌های بسیاری در مجلات عربی و بین‌المللی منتشر شده است. او دروس سبک‌شناسی، بلاغت، نقد ادبی قدیم، روش‌های پژوهش در زبان و ادبیات فلسطین و معاصر عرب، مهارت نویسنده‌گی، هنر اجرا و ارائه، هنر نویسنده‌گی و بیان را در دانشگاه تدریس می‌کند. وی دارای هفت دفتر شعری به نام‌های «صهیل الروح، عرس النار، أعطِ العصفورة، نقوش علی قذیفه فسفوریة، للأقصى أنزف شغفی، هدیل علی شروة الحنین و الأفعی و الحسنون» و دو کتاب در زمینه نقد ادبی به نام‌های «التشکیل الجمالی فی شعر سَمیح القاسم» و «البناءات الفنية فی الشعر الفلسطینی المعاصر» و همچنین دارای دو کتاب دانشگاهی به نام‌های «الكتابة الإبداعية و فن الإلقاء» و «محاضرات فی فنون البلاغة العربية» نیز است (السیرة الذاتية، ۲۰۲۰).

مجموعه شعری «لِلأقصى أنزفُ شَغْفِي» یکی از هفت دفتر شعری وی است که در ۸۰ صفحه تنظیم گردیده و شامل یک قصیده با عنوان «لِلأقصى أنزف شغفی» است. شاعر در این دیوان، احساسات متفاوتی از خود نشان می‌دهد که شامل اندوه به وضع مسجد الأقصى و واقعیت جامعه عربی و اسلامی، بیان فلسفه اشغال، اشاره به حوادث و وقایع تاریخی و دینی و نیز پرداختن به برخی از شخصیت‌های تاریخی قدیم و شخصیت‌های معاصر است (دیوان العرب، ۲۰۱۱).

۴-۱. ابعاد مکان و نقش آن در شعر مقاومت

مکان به عنوان عنصری شناخته‌شده در ادبیات از دیرباز مورد توجه نویسندگان بوده است و آن‌ها با توجه به عواطف و احساسات خود نسبت به یک مکان خاص، دست به نگارش مکنونات خود برای مخاطبان زده‌اند. این پدیده ابتدا در نثر ادبی مورد توجه قرار داشته است و در دوره معاصر به علت همگرایی‌های پدید آمده میان شعر و نثر، عنصر مکان در شعر نیز قابلیت بررسی یافته است (مافی و همکاران، ۱۳۹۶، ص. ۳۴۷۶). این پدیده به ابعاد سیاسی، تمدنی، تاریخی، اجتماعی و غیره معطوف است و عمدتاً در ادبیات پایداری، نویسندگان با تکیه بر قوه خیال خود اقدام به توصیف مکانی خاص می‌کنند که آن مکان در ذهن و باور آنها جایگاهی ویژه داشته و نسبت به آن مکان احساسات مختلفی نظیر دلبستگی، بیزاری، دلتنگی و غیره

دارند و با ترسیم ویژگی‌های کلی آن مکان از منظر دیدگاه خود، به دنبال بیان عقاید خود نسبت به آن مکان خاص هستند و به این ترتیب با انتقال احساسات خود به مخاطب می‌کوشند تا باور وی را به آنچه که گفته‌اند، نزدیک ساخته و آنها را با خود هم‌عقیده و در نهایت همراه گردانند. در واقع شاعر بین مکان و شعر خود رابطه برقرار می‌کند و در اثر خود به مکان جان بخشیده و آن را دارای شعور می‌داند؛ بر این اساس «مکان، نقطه شروع و پایان شاعر در متن شعری است و رابطه بین شعر و مکان، یک رابطه چند وجهی و ریشه‌دار است که از طریق آن، شاعر ممکن است نشانه و مهر خاصی را بر روی مکانی قرار دهد و آن را از یک منطقه ویران صرف به یک ویرانه هیجان‌انگیز و از یک سنگ سخت به یک شاهد و حاضری که لحظات شکوه و توانمندی را می‌بیند، تغییر دهد. گاهی برخی از مکان‌ها قریحه و احساساتی کسب می‌کنند که تقریباً پیوسته با آنها همراه می‌گردد، مانند: ماه، دریاچه، جنگل و غیره و کلماتی نظیر «سِقَطُ اللَّوَى» و «حَوْمَل»؛ لذا کلمات علاوه بر این که دارای دلالت‌های جغرافیایی هستند، در بردارنده دلالت‌های شعری نیز می‌باشند» (نقاز، ۲۰۱۹، ص. ۲۳). با این بیان، مکان صرفاً یک منطقه جغرافیایی ساکت و خاموش نیست، بلکه به موازات اینکه نویسنده احساسات خود را در پشت آن در قالب خاطرات تلخ و شیرین ریخته است، دارای حرکت و حیات می‌گردد و با آن می‌توان مثل یک موجود دارای قریحه رفتار و برخورد کرد؛ به بیان دیگر «مکان به هندسه، مقدار و حجم بودن محدود نیست، بلکه علاوه بر آن، سازمانی از روابط انتزاعی است که از چیزهای مادی ملموس استخراج می‌گردد» (روشن، ۱۳۹۶، ص. ۹۷)؛ از این جهت مکان در شعر عنصری است که به واسطه خیال شاعر، معنا و تجلیات جدیدی پیدا می‌کند و آنچه که باعث ورود آن به شعر و ادبیات شده است، رقم خوردن برخی احساسات نویسنده در آن مکان نوعی است که نویسنده برای بازنمود تخیلی آثار خویش، خود آن منطقه مکانی را نیز در تجلی احساسات خویش دخیل می‌داند و به این ترتیب مکان، عنصری دارای حس و شعور می‌گردد.

عنصر مکان در شعر پایداری کارکردهای بسیاری دارد و شاعران، دلبستگی و عواطف‌شان را نسبت به هویت ملی خویش در کالبد مکان‌ها ابراز کرده‌اند و دلیل این امر، مجموعه اتفاقاتی همچون سیطره سایه شوم استبداد، تحمل سختی‌های جنگ و ویرانی‌های ناشی از هجوم و غارت و غیره است که همگی در بستر مکان‌های موجود در میهن رخ می‌دهند و در حافظه شاعران نقش می‌بندد.

۲. بحث؛ تحلیل ابعاد مکان در شعر «لِلْأَقْصَى أَنْزِفُ شَغْفِي»

عنصر مکان در دیوان «لِلْأَقْصَى أَنْزِفُ شَغْفِي» افزون بر دلالت جغرافیایی، دارای دلالت‌های معنایی سیاسی، دینی، تاریخی و غیره گشته و نویسنده، مکان‌های موجود در شعر را به شکل هدفمند برای القای اندیشه‌های بیداری، پایداری و میهن‌گرایانه به کار برده است.

۱-۲. بعد وطنی؛ بیان دلبستگی‌ها و دغدغه‌مندی برای میهن

خضر محمد، شاعری فلسطینی است و به سهم خود بار سنگین اندوه به حال سرزمین‌های عربی و اسلامی را به دوش می‌کشد. شوق بازگشت به گذشته و بازگرداندن عزت، اقتدار و کرامت دیروز در وجودش ریشه دوانیده و او با نگاهی خوشبینانه به دنبال تغییر واقعیت کنونی است: «لِلْأَقْصَى أَنْزِفُ شَغْفِي / لَمْ أَتَسَاقُطْ كَفَقَاعَاتِ الْأَمَلِ الْمِيتِ فِي الصَّحْرَاءِ / يَا أَقْصَى! هَذَا الْوَجَعُ النَّارِي يَعْرِشُ فِي الْأَنْحَاءِ عَذَابًا / الْفَارِسَ خَلْفَ جِبَالِ الْخُرُوبِ / يَهْيِي مَاضِيَهُ لِعُزُوتِهِ الْكُبْرَى / وَتَهْيِي لِفَتْحِ الْقُدْسِ كِنَائِسَهَا / وَشَوَارِعَهَا / وَحِجَارَتَهَا» (أبو جحجوح، ۲۰۱۱، ص. ۴).

ترجمه: تراوشات قلبم را برای اقصی روان می‌کنم/ مانند حباب‌های آرزوی مرده در صحرا نباریدم/ ای اقصی! این درد آتشین در همه وجودم عذابی را به عرش می‌کشانند/ سوارکار در پشت کوه‌های درختان خرنوب/ از گذشته‌اش برای نبرد بزرگش الهام می‌گیرد/ و برای آزادی قدس، عبادتگاه‌ها، خیابان‌ها و سنگ‌هایش را آماده می‌کند.

شاعر در این گزاره، شوق و انگیزه والای خود را نسبت به رهایی مسجد الأقصی بیان می‌کند و ابراز می‌دارد که به آینده این مکان و نجاتش امیدوار است. وی امیدوار به فتح قله‌های پیروزی و بازپس‌گیری مسجد الأقصی است و برای دفاع از میهن، خویشتن را از هر نظر برای ورود به میدان نبرد مهیا می‌کند و بر خود لازم می‌داند که در این راه کوتاهی نکند. مکان در نزد وی و دیگر شاعران فلسطینی، «جوهر مسائل زندگی و هسته اصلی مبارزه با دشمن بوده و اگر مکان در معرض خطر از دست رفتن یا فروپاشی قرار گیرد، اهمیت و شایستگی آن بیشتر نمود می‌یابد» (نقاز، ۲۰۱۹، ص. ۸). شاعر در لابه‌لای ابراز امید و انگیزه، به درد عظیم خود به حال مسجد الاقصی اشاره می‌کند و اراده جمعی را برای مبارزه با عاملان این اقدام فرا می‌خواند و از همه نظر شرایط را برای بازپس‌گیری وطن و مقابله با بدخواهان حاضر می‌بیند:

«للأقصى سأغتنى والعاشق يتمطى/ فى السّودان وعمان ولبنان/ ومدغشقر وكوالامبور/ ولندن وإسطنبول/ ويموء إذا اغتصبت عينيه الألوان بجاكرتا/ ويمدّ يديه لمجرى النّيل ويكى كالطفل على جذع النّخل فى الوادى وينادى يا غزه/ ياااااا غزه» (أبو جحجوح، ۲۰۱۱، ص. ۱۲).

ترجمه: برای أقصى می خوانم/ و [فریاد] عاشق، امتداد می یابد/ در سودان و عمان/ لبنان و ماداگاسکار و کوالامپور/ و لندن و استانبول/ و فریاد می زند هنگامی که رنگها چشمانش را در جا کارتا بگیرند/ و دستانش را به سمت جریان رود نیل دراز می کند و به مانند کودک گریه می کند/ بر روی تنه درختان خرما در دره و فریاد می زند ای غزه/ ای غززرزه.

شاعر در این بخش با آوردن نام برخی از شهرهای عربی و اسلامی، افزون بر اشاره به دغدغه مندی مسلمانان جهان نسبت به مصیبت های وارده بر سرزمین فلسطین، کشورهای مسلمان را به مانند خود در مواجهه با این اتفاق، غمگسار و دردمند می بیند و اعتقاد دارد که همه مردم در سرزمین های اسلامی به خاطر شرایط ناامن در مسجد الأقصى که مرکزیت اسلام و قبله اول آنها بوده، اندوهناک هستند. در این ابیات نشانه هایی از فغان و سوگواری نسبت به حال شهرهای عربی و به ویژه غزه نمایان است. هدف شاعر از بیان ما فی نفس خود با لحنی دردمندانه در عبارت «وینادی یا غزه/ یاااااا غزه» یک دل سازی مردم جهت مقابله با دشمنی است که برای نابودسازی تمدن اسلامی، پا بر حریم مقدسات نهاده است. شاعر با دردمند نشان دادن خود در پی همذات پنداری مردم با خود و جلب توجه آنان به فغان و درد خود و نیز همراهی در جهت رفع این دردهاست و از نظر شاعر، این امر جز با یک دلی و پایداری جمعی فراهم نخواهد شد. شاعر، غزه را به مثابه انسانی دارای شعور و منطق دانسته و به گونه ای همذات پندارانه، خود را در غم و اندوه با این شهر شریک می سازد: «لا أندلسی بیدی ولا حلب/ لا بغداد ولا یافأ/ لا صنعاء ولا عدن/ لا قرطاج ولا طنجة/ لا فأس ولا بیروت ولا مصر/ ولا السهل والبحر والجبل/ لا الروم ولا العرب/ الصّمتُ شعارُ مدینتنا المسحورة» (أبو جحجوح، ۲۰۱۱، ص. ۱۴).

ترجمه: نه اندلسم در دستانم است و نه حلب/ نه بغداد و یافا/ نه صنعاء و نه عدن/ نه کارتاژه و نه طنجه/ نه فاس و نه بیروت/ و نه مصر/ و نه دشت و دریا و نه کوه/ نه روم و نه عرب/ سکوت، شعار شهر افسون شده ماست.

شاعر در این بخش نیز به سکوت و انفعال برخی از شهرهای عربی اشاره می کند؛ اما این بار با بیانی حسرت بار نسبت به فقدان عزت گذشته، اندوه خود را به نمایش

می‌گذارد. او با اشاره به از دست رفتن شکوه شهرهای عربی و در ادامه با ذکر سکوت سرزمین خویش، نوعی دردمندسازی همراه با آگاه‌سازی را در سر می‌پروراند و با تلنگری بجا، به دنبال تحریک غیرت و تعصب برای بازپس‌گیری اماکن تحت اشغال است. به عقیده شاعر، سکوت ناشی از منفعت‌طلبی برخی از کشورها صدمه‌ای بزرگ بر پیکره جهان اسلام وارد ساخته است. وی دلیل پیدایش این پدیده را نبود همبستگی در بین این سرزمین‌ها می‌داند و با حالتی طعنه‌وار بیان می‌دارد که همدلی گذشته که منجر به کشورگشایی‌ها و حکمرانی‌ها می‌شد، اکنون از جامعه عربی و اسلامی رخت بر بسته است: «وَأَغْنِي/ وطني/ وطنٌ أَكْحَلُ يَقْفُ بِلَا آتِيَةِ دَمَه كَشْرَابِ التُّوتِ/ فوق الجُدْرانِ و بين جنودِ النخلِ/ وطني غزلانٌ بيضاء أمانيتها وَأناملها كَرَضابِ العنَّابِ/ وطني القاتل والمقتول/ دمه المسفوح خضاب/ وطني يا وطني ...» (أبو جحجوح، ۲۰۱۱، ص. ۴۳).

ترجمه: و می‌سرایم/ وطنم/ وطنی چون رگ است که خون آن مانند شراب میوه توت بدون جام شراب می‌ایستد/ بالای دیوارها و بین تنه درختان خرما/ وطنم مثل آهوانی است که آرزوهایشان سفید است/ و سرانگشتانش مانند شیره عناب است/ وطنم کشته شده و کشته شده است/ خون ریخته شده‌اش بسان حنا است/ وطنم، ای وطنم. آنچه از گزاره فوق استنباط می‌شود، توصیف اغراق‌گونه شاعر از وطن است؛ سرزمینی که به واسطه تعلق خاطر شاعر، به عشقی بی‌بدیل تبدیل شده و او این حس گرانبها را نثار آن می‌کند تا با توصیفی دقیق از دلبستگی خود به میهن، سعی در ایجاد انسجام و یکپارچگی بین مخاطبان خود کند و آنها را برای دوست داشتن میهن و به دنبال آن، برای دفاع از حیثیت وطن آماده کند، چرا که «میهن دوستی همان دلبستگی ملی مثبتی است که جهان امروز به آن نیاز دارد و می‌تواند به توسعه اشکال شهروندی و سیاست‌های باز توزیعی کمک کند و بین اقلیت‌های قومی و فرهنگی ایجاد انسجام کرده و باعث گسترش مشارکت مدنی شود و نیاز جوامع امروز را به شهروندان فعال و متعهد فراهم نماید» (هاشمیان‌فر و همکاران، ۱۳۹۱، ص. ۱۸۱). در این بندها کاریست هنرمندانۀ تشبیه به گونه‌ای است که وطن به پدیده‌های دارای جذبه‌های بصری تعبیر شده است؛ به عنوان مثال تشبیه خون‌های ریخته شده در وطن به عنوان شراب درخت توت، انگشتان وطن به عنوان شیره عناب، ترسیم آرزوهای مردمانش به شکل آهوانی سفید و شباهت رساندن میان خون وطن و حنا، همگی دال بر این امر است که توصیفات شاعر در جهت جلب توجه به سمت زیبایی‌ها است و هدف وی از عرضه این مکان‌ها (اقصی و دیگر شهرهای عربی و اسلامی)، ترسیم سیمای

مقدس آن‌ها برای مخاطبان است تا بدین وسیله، ضمن تلنگری هوشمندانه، مخاطب را به سمت این مسأله سوق دهد که وطنی با چنان شکوه و جاذبه‌ها نباید در معرض دست‌درازی دشمن قرار گیرد و لازم است پرچم سرخ شهادت در مقابل بدخواهان بر روی دیوارها و تنهٔ درختان آن افراشته گردد. «بدون شک زمین و سرزمین، هویت هنری شاعر مقاومت را تشکیل می‌دهد و مفهوم آن بسیار ژرف‌تر از تعریف‌های معهود سیاسی است» (السوافیری، ۱۹۷۳، ص. ۲۱۲). لذا او افزون بر نمایاندن جلوه‌های میهن با حالتی حسرت‌بار، خون‌های ریخته‌شده و آرزوهای مردمانی پاک‌طینت که تحت انواع شکنجه‌ها قرار دارند را می‌ستاید. وی وطن خود را کاشنده و کشته‌شده معرفی می‌کند، زیرا وجود این زیبایی‌های ذاتی در وطن و مردمان نجیب آن باعث شده که چشم طمع هر تنگ‌نظری برای دست‌درازی به ارزش‌های آن خیره گردد.

۲-۲. بعد طبیعی؛ اشاره به غمناکی‌ها و بی‌تفاوتی‌ها

بسامد استفاده از پدیده‌های طبیعی مانند کوه، جنگل، باغ، درختان میوه، صحرا و دشت در قصیده «لِلْأَقْصَى أَنْزِفُ شَغْفِي» فراوان است؛ مکان‌هایی که بیشتر آنها در سرزمین شاعر و نیز در دیگر کشورهای عربی واقع است و شاعر با کاربست آن مکان‌ها در صدد تولید مفاهیم پایداری در شعرش است: «ودمی نهرٌ یحفرُ أخذوداً فی البازلت/ وأنا مازلتُ أمارسُ شغفی الشلال/ المتدفق بین الجبال/ الصمت المالح/ ضمیمی یا لیلی/ سحبی توشک أن تمطر غیثاً أحمر/ یروی عطش الصحراء/ یا صحراء امتدی/ فاللوز بأهدابک کاللوز بعینها والورد بخدیها کالورد» (أبو جحجوح، ۲۰۱۱، ص. ۱۸-۲۰).

ترجمه: و خونم مانند رودخانه‌ای است که در سنگ‌های آذرین، شیار حفر می‌کند/ و من همچنان در تاب شوق آبشارگونه هستم/ که در میان کوهساران در جریان است/ سکوت شور/ مرا در آغوش بگیر ای شب من/ ابره‌ایم نزدیک است باران سرخ بیارند/ تا عطش صحرا را فروشانند/ ای صحرا! فراخ شو/ که بادام در مژه‌هایت مانند بادام در دو چشمانش است و گل‌گونه‌هایش مانند گل سرخ است.

با تأمل در پدیده‌های طبیعی به کار رفته در بندهای فوق می‌توان مفاهیم مختلفی را کشف کرد؛ از جمله اینکه این مکان‌ها به عنوان نمادی هستند که شاعر، احساسات ژرف پایداری و ناسیونالیستی خود را از طریق آنها برای مخاطب ابراز می‌نماید تا درک آنها تأثیرگذار افتد؛ به عنوان نمونه کلمه «البازلت» به معنای سنگ‌های آذرین،

می‌تواند کنایه از حاکمان غیر متعهد و نیز مردم بی‌تفاوت سرزمین نسبت به آرمان‌های ملی باشد که در اینجا شاعر، انتقادهای برآمده از خون دل و ناراحتی‌های خود را نثار آنها می‌کند. در کلمات «نهر» و «شَلال» نیز شاعر به گونه‌ی اغراق‌آمیز سعی در بیان این مطلب دارد که وضعیت کنونی وطن، بسیار غمناک است و این حس به قدری با وی همراه است که او بی‌اختیار همچون رودخانه‌ی پرآب اشک می‌ریزد. شاعر با استفاده از کلمه «شَلال» به دنبال ترسیم ریزش اشک بی‌حد و حصر خود است و بیان می‌دارد که شوق دردمندانه وی در وجودش به مانند آبشار در جریان است؛ لذا در پی دردها به تنهایی و سکوت شب پناه برده و از شب انتظار کسب آرامش دارد. او با نمایاندن روحیه غمگسار خود نسبت به اوضاع نابسامان مملکت، به گونه‌ای غیر مستقیم در صدد بیان ضرورت پیدایش یکدلی و همبستگی علیه انفعال عناصر داخلی است. شاعر با کاربست پدیده‌ها و مکان‌های طبیعی نظیر «سنگ‌های آذرین»، «آبشار»، «بیابان»، «کوه‌ها» و «رودخانه» به دنبال بیان این مطلب است که وی با وجود نابسامانی اوضاع سرزمین، دارای شور فراوان به همه مظاهر طبیعی وطن است؛ لذا در نهایت اندوه نیز حس خواستن وطن و شوق وصف‌ناپذیر خود را ابراز می‌نماید: «ضَمِّی نِی .../ کی أرتاح علی شاطئک المهجور/ کما یرتاحُ سنونو فوق الأشواک بین الزنبق وبقایا الأشلاء» (أبو جحجوح، ۲۰۱۱، ص. ۴۲).

ترجمه: مرا در آغوش بگیر تا در ساحل مهجور مانده‌ات بی‌سایم/ همان طور که پرستویی بر بالای خارها در میان گیاه بابونه و باقیمانده لاشه‌ها می‌آرامد. در این گزاره، واژگانی آورده شده که مرتبط با طبیعت پیرامون شاعر است و به نوعی، بیانگر مفاهیم ذهنی او می‌باشد و از آنجایی که «مکان در پیوستگی و ارتباطش با ذهن و زندگی، رابطه‌ای اندام‌وار دارد و کارکرد هر کدام از اعضایش بی‌تأثر از سایر اعضا و بی‌تأثیر بر آنها نیست» (یعقوبی، ۱۳۹۲، ص. ۵۰)، بنابراین شاعر افکار بیدارسازی ملت را در کالبد پدیده‌هایی ارائه می‌دهد که ظرفیت ایجاد ارتباط عاطفی با ذهن و زندگی مخاطبان را دارند. در اینجا هر یک از واژه‌های مکانی (وطن و ساحل آن) با مساحت جغرافی خود دارای مفاهیمی هستند که اساس و چهارچوب آن‌ها را احساس و شعور انسانی شکل می‌دهد و از این جهت می‌توان گفت که «مکان به عنوان ظرفی حسی است که شاعر، بار عاطفی خود را در آن می‌ریزد و از آنجایی که این ارتباط با مکان، ماهیتی پرتنش و ژرف دارد؛ لذا احساسات در اینجا برجسته‌تر است» (عقاق، ۲۰۰۱، ص. ۲۶۹). لذا شاعر آنگاه که از کلمه «ساحل» استفاده می‌کند، به ویژگی‌های طبیعی وطن و وجود همه نوع پدیده‌های خدادادی اشاره می‌کند

که باعث زیبایی آن گردیده است و از سوی دیگر نیز با استخدام کلماتی نظیر «زنبق» که نوعی گیاه و گل خوشبو است و همچنین کلمه «شوک» به معنای خار، مکان‌هایی را ایجاد کرده تا کمک‌رسان وی در القای معنای «دخالت بیگانگان در امور میهن» باشند. شاعر با کاربست مکان‌های مذکور در صدد بیان این امر است که وطن با وجود خارها [مزاحمت دشمن، جنگ و اشغال‌های پیاپی]، همچنان مأمنی برای اوست و او همواره آرامش خود را در آن می‌جوید. در واقع شاعر با کاربست واژگان «زنبق» و «شوک»، وطن را وجودی مقدس می‌داند که خار (دشمن) در صدد از بین بردن تقدس آن است؛ از این جهت منظور از در آغوش گرفتن خود توسط وطن را پناه بردن از درد وطن به خود وطن دانسته و از نظر شاعر، خود وطن است که خاک پاکش، می‌تواند انسان‌هایی را پروراند که دارای قدرت ایستادگی و پایداری باشند. در این ابیات شاعر به گفتگو با طبیعت دست زده است و اندوه سنگین ناشی از تنهایی خود را به نمایش گذاشته و معتقد است که در نهایت، هیچ سرزمینی همچون مام وطن، وی را در آغوش نخواهد نگرفت.

ابو جحجوح برای بیان ناملایمات حاکم بر وطن از پدیده‌هایی نظیر کوه و دریا نیز بهره می‌گیرد: «لِسَ لَنَا وَاللّٰهِ سُوٰی الصَّبْرِ/ الْجَبَلُ يَنَادِيْنَا وَبِالْحَرِّ/ النَّخْلُ يَطَارِدُنَا وَالزَّهْرُ» (أبو جحجوح، ۲۰۱۱، ص. ۴۹).

ترجمه: به خداوند سوگند که چاره‌ای جز شکیبایی نداریم/ کوه و دریا ما را صدا می‌زند/ و درخت خرما و گل در پی ما می‌آید.

در این شاهد، به نظر می‌رسد که هدف شاعر از تمسک به دو پدیده مکانی کوه و دریا، بیان این مطلب است که سرزمین‌های اشغالی از جور و تنگنای ایجاد شده به واسطه هجوم بیگانگان به تنگ آمده و چاره کار را در شکیبایی و ایستادگی می‌بینند. شاعر با سر دادن نهیب بر مردم به دنبال بیدارسازی آنان است تا چیرگی سایه ظلم و تجاوز را به حدی غیر قابل تحمل جلوه دهد که حتی بر پدیده‌های طبیعی نیز اثر گذاشته و آن‌ها با آن حالت جامد و سخت خود تحت تأثیر این فضای پرفشار قرار گرفته و دچار خفقان و درهم شکستگی شده‌اند؛ لذا تحمل دیدن این صحنه‌ها را ندارند و و فریاد دادخواهی برای برون‌رفت از این اوضاع را سر می‌دهند. در واقع شاعر با بیان اغراق‌آمیز مفاهیم به نظر می‌رسد که به دنبال راهی برای ایجاد خیزش گروه‌های وطن‌دوست و نیز به خود آمدن افراد فریب‌خورده است تا همگی با اشتراک در عمل، وطن را نجات دهند.

۲-۳. بعد تاریخی؛ ستایش عظمت گذشته، وقایع دور و

عبرت‌گیری از آنها

تاریخ از مباحث مهم در تحلیل شعر است. ابو جحجوح در شعرش نام مکان‌های بسیاری را ذکر کرده که دلالت بر ویژگی یا حادثه تاریخی در برهه‌ای از زمان دارند. شاعر، بعد تاریخی مکان‌ها را به عنوان ابزاری برای ابراز اندیشه‌های پایداری خود قرار می‌دهد: «سَأَعْنِي لِلْعَاشِقِ وَهُوَ يَغْنِي (عَظِيمَةً يَا مِصْرَ يَا أَرْضَ النَّعْمِ/ يَا مَهْدَ الْحَضَارَةِ يَا عَبْدَ الْكَرَمِ/ نَيْلِكَ دَهْ سَكْرَ جَوْكٍ مَعَطِرٍ/ بَدْرُكَ الْمُنَوَّرَ لَيْلُ الْأُمَمِ/ عَظِيمَةً يَا مِصْرَ)» (ابو جحجوح، ۲۰۱۱، ص. ۲۰).

ترجمه: برای عاشقی آواز خواهم خواند که می‌گوید: / [تو] بزرگی، ای مصر! ای سرزمین نعمت‌ها! / ای مهد تمدن! ای بنده کرامت! / رود نیل تو صیقل‌گر شکر و هوای تو، پاک و معطر است / ماه نورانی‌ات، شب ملت‌هاست / [تو] بزرگی، ای مصر!

شاعر مشخصاً به توصیف کشور مصر پرداخته و از ابتدا اقدام به ذکر ویژگی‌های تاریخی این کشور کرده است و این امر گویا از آن جهت است که «بیان حقیقت مطلق به تنهایی برای بیان تجربه و مفاهیم هنرمند کافی نیست و او نمی‌تواند بدون ذکر تاریخ از انفعالات و رؤیاهایش بهره‌بردار، لذا دائماً به تاریخ و تمدن پناه می‌برد» (مونسی، ۲۰۰۱، ص. ۸۳). ابو جحجوح با استفاده از تاریخ و تمدن، مفاهیم درونی خود را در قالب مدح و به‌شکلی توصیف‌وار ابراز می‌کند تا برای مخاطب مؤثر باشد. از آنجایی که شاعر در بخش‌های مختلف قصیده از سرزمین‌های مسلمان عرب و غیرعرب صحبت کرده و این اشارات غالباً در قالب مدح یا بیان حادثه‌ای تاریخی و سیاسی بوده است، در نتیجه به نظر می‌رسد که او با توجه اتفاقات سال‌های اخیر در کشور مصر، وضعیت کنونی آن را بر نمی‌تابد و با یادآوری گذشته سراسر تابناک مصر، مردم و مخاطبان مصر را به نوعی تحریک می‌کند و به آن‌ها یادآوری می‌کند آنچه که در زمان فعلی وجود دارد زینده مصر بزرگ نیست. وی در صدد است تا به نوعی همت جمعی را برای خلاصی از این وضعیت برانگیزد؛ بنابراین آوردن نام مصر و تعریف و تمجید از آن، گواه است بر اینکه وی نگاهی ویژه به بعد تاریخی آن داشته است، بویژه با استخدام کلمه «حَضَارَةُ» مقصود خود را مشخصاً بیان می‌کند و از بعد تاریخی به گذشته پر از عزت و عظمت سرزمین‌های عربی‌گریز می‌زند: «وَالْوَهْجُ بَعِينِيهِ وَ قَبْتُهُ يَتَمَدَّدُ كَشَطَايَا بُرْكَانٍ/ لِيُزِيلَ رُكَامَ الْحَزْنِ مِنَ السَّاحَاتِ وَيَطْلُقُ مَجْدَ الصَّهْوَاتِ/ مَنْ يَتَذَكَّرُ بَوْمِي وَالْجِثَّ الْمَتْحَرِقَةَ بَعْدَكَ يَا فِيزُوفُ/ يَا كَبْدِي

المنثور علی بَوَابَاتِ الْقُدُسِ شَطَايَا دَمْعٍ وَ دَمَاءٍ!!/ یبکی» (أبو جحجوح، ۲۰۱۱، ص. ۳۵).

ترجمه: درخشش نور در چشمان و گنبدش مانند پاره‌های آتشفشان امتداد می‌یابد/ تا آوار اندوه را از میدان‌ها بزداید و عظمت قله‌ها را به اوج برساند/ ای وزوو! بعد از تو چه کسی پمپی و جسدهای سوخته را به یاد می‌آورد؟! ای جگر پخش شده من بر دروازه‌های قدس، پاره‌هایی از خون و اشک/ گریه می‌کند.

در این شاهد نیز شاعر با ذکر شهر پمپی و آتشفشان وزوو در کشور ایتالیا به حادثه‌ای تاریخی اشاره می‌کند تا از رهگذر آن واقعه مهم، مقصود خود را عرضه نماید و از آنجایی که «شاعران با بهره‌گیری از داستان‌های تاریخی و اسطوری به مفهوم پایداری توسعه بخشیده و به واسطه آمیختن حس میهن‌دوستی خویش با نمادهای تاریخی، دینی و اسطوره‌ای به نوعی با خلق یک شگرد ادبی به بیان مفاهیم شعر پایداری می‌پردازند» (حاج‌بابایی و مرادی، ۱۳۹۶، ص. ۱۱۵)، ابو جحجوح نیز در این بخش با مثال آوردن از یک واقعه هولناک تاریخی، غمخواری خود به حال وطن را بیان می‌نماید. همچنین می‌توان گفت شاعر با اشاره به انقلاب تاریخی که آتشفشان وزوو برپا کرد و با فوران خود، شهر پمپی ایتالیا را درنوردید و اهل آن را به آتش کشید، بیان این نکته را نیز در سر می‌پروراند که باید یک انقلاب همه‌جانبه رخ دهد تا مردم به واسطه آن انقلاب و پایداری به معنای واقعی کلمه، سبب از بین رفتن استبداد و ستم موجود گردند و اندوه متراکم ناشی از کشتن انسان‌های بی‌گناه را از دل‌ها بزداوند و مجد و عظمت را بار دیگر بگسترانند: «وهیرو دیا تتناسل فی الرومان/ وتصب الخمر لهیرو دس فی جُمجَمة نبی/ یا زکریا/ آه یا وجعی فی زمن القیصر/ هل تذکرنی یا سبارتاکوس؟!/ کنت أروص فی الحبله فتیان القیصر لمبارزة الموت/ یوم اقتلع القیصر رأسی» (أبو جحجوح، ۲۰۱۱، ص. ۳۰).

ترجمه: و هیرو دیا در رم زاد و ولد می‌کند/ و برای هیرو دیس شراب را در جمجمه پیامبر می‌ریزد/ ای زکریای نبی/ آه ای درد من در زمان قیصر/ ای اسپارتاکوس! آیا مرا به یاد می‌آوری؟ در رحم، پسران قیصر را برای مبارزه با مرگ پرورش می‌دادم/ روزی که قیصر، گردنم را از بیخ برید.

در این گزاره نیز شاعر به داستان هیرو دس، یکی از پادشاهان روم اشاره می‌کند و با گریز به فرازی از تاریخ و استفاده از نام مکان روم و حوادث تاریخی آن که ناشی از شهوت و طمع یک پادشاه برای دستیابی به لذت‌های مادی بود، این مفهوم را القا می‌کند که وی وجود طمع را در وجود اشغال‌گران به قدری شدید می‌داند که این

اتفاق به نوعی غریزه در وجود آن‌ها تبدیل گشته است و آن‌ها هیچ تسلطی بر این رفتار خود ندارند. شاعر با آوردن عبارت «كنت أروض في الحبله فتیان القيصر لمبارزة الموت/ يوم اقتلع القيصر رأسی» به طمع‌ورزی زیاد آنان اشاره می‌کند تا جایی که شخص در چنین حالتی از خود بی‌خود شده و هیچ کس از تیغ آزمندی وی در امان نیست. شاعر با این توصیفات در شعر خود، دشمن کنونی را با چنین ویژگی‌هایی به تصویر می‌کشد و به دنبال بیدار ساختن مردم نسبت به خوی وحشیانه دشمن اشغال‌گر و پاسداری از سرزمین در مقابل چشمان طمع‌ورز آن است.

۴-۲. بعد دینی؛ اشاره به حفظ میراث دینی و تقدس اماکن

مذهبی

در قصیده «للاقصی أنزف شغفی» نمونه‌های فراوانی از اشارات تلمیح‌وار و رمزگونه به برخی مفاهیم قرآنی مانند داستان ذو القرنین، وعده آخرت در سوره اسراء، سپاه حضرت موسی (ع) و دیگر مفاهیم دینی به چشم می‌خورد. هدف شاعر از ذکر نمونه‌هایی از احادیث، آیات و اتفاقات دینی- تاریخی، تألیف قلوب مسلمانان در زیر پرچم دین و ایستادگی بر اساس آموزه‌های دین مبین اسلام و در پرتو ارزش‌های معنوی است: «أمم تسكب زبر الفولاذ/ وتبني سداً بين الصدفین وتصب القطر بعینی ذی القرنین» (أبو جحجوح، ۲۰۱۱، ص. ۳۹).

ترجمه: امتی که تکه‌های فولاد را می‌ریزند/ و سدی در میان دو صدف می‌سازند/ و مس گداخته را در چشمان ذو القرنین می‌ریزند.

خضر محمد با الهام از آیات ۸۳ تا ۹۷ سوره کهف و قصه ذو القرنین در صدد تصویرسازی یک امر دینی است و با تبیین داستان ذو القرنین بیان می‌دارد که مردم سرزمین‌های اسلامی و عربی با کوتاهی خود در حفظ میراث گران‌بهای دینی به ویژه در سرزمین فلسطین، شرایط را برای ورود بیگانگان به سرزمین خود فراهم کردند. کلمه دلالت‌مند در این گفته شاعر، واژه «سد» است که به عنوان یک مکان، نشانگر یاری رساندن یاران حضرت ذو القرنین در ساخت آن سد است که با همدلی و همبستگی، خود را از شر دشمنان در امان نگه داشتند. در واقع شاعر با مثال آوردن این واقعه دینی، با حالتی کنایه‌وار این مطلب را القا می‌کند که در سرزمین وی این امر به علت نبود اتحاد، حاصل نشد و مردم به جای تلاش برای برافراشتن پرچم و اعتلای نام کشورشان، به واسطه نبود همبستگی با یکدیگر باعث ایجاد درد سرهای بزرگ برای سرزمین خود شده‌اند. هدف شاعر از کاربست این تعبیر کنایی،

بیدارسازی مردم در جهت حفظ و احیای ارزش‌های دینی است، چرا که «احیاگری اسلامی با مبنای دین و به روش دینی تلاش می‌کند تا دوباره دین به عرصه حیات اجتماعی بازگردد و با واخوانی گزاره‌ها و پیراسته‌سازی آن‌ها، آموزه‌های اصیل و انسانی را غبارروبی کند؛ به بیان دیگر، پیام بیداری اسلامی این است که به اسلام ناب بازگردیم تا عزت و بزرگی خود را باز یابیم و آنچه را که در مسیر تعالی فروانگاشته‌ایم، در صدد جبران آن برآییم؛ در واقع، هدف از این بازگشت، ساختن تمدن اسلامی جدید با به کارگیری ارزش‌های خالص اسلامی است» (نادری و همکاران، ۱۴۰۰، ص. ۱۱۶)؛ لذا خضر محمد در شعر خود به نمادهای دینی جهت الهام‌بخشی به هم‌میهنان فلسطینی اشاره می‌کند:

«فَوَرَاءَ رَمَالِ الْعَسْفِ خَيْولُ اللَّهِ / تتفجر بسنابكها زمزم (هذا مغتسل و شراب) /
فاركض حتى تخضّر الصّحراء وتنبث أجيالاً، خضراء أمانیها) (أبو جحجوح،
۲۰۱۱، ص. ۳۴).

ترجمه: در پشت شنزار ستم و استبداد، لشکریان خداوند هستند/ که با سم‌هایشان، زمزم شکافته می‌شود (این جای شستشو و نوشیدن را)/ پس بتاز تا بیابان سبز شود و نسل‌هایی رشد کند که آرزوهایش سبز است.

شاعر، مکان تاریخی «زمزم» را در گفته‌ی خویش به کار می‌گیرد. این مکان در مسجد الحرام واقع در شهر مدینه است و نام‌های مختلف دیگری نیز دارد که در منابع تاریخی ذکر شده است؛ از جمله: «رکضة الجبرئیل» به معنای قدمگاه حضرت جبرئیل، «حفيرة إسماعیل» به معنای چاه اسماعیل، «حفيرة عبدالمطلب» به معنای چاه عبدالمطلب، «بره» به معنای پر خیر، «مضنونة» به معنای نفیس، «رواء» به معنای آبرو، «شعبة» به معنای سیرکننده، «شفاء سقم» به معنای شفای بیماری و دیگر اسامی: برکه، سیده، نافع، عونه، بشری، صافیة، عصمة، سالمة، میمونة، مبارکه، کافیة، عافیة، طاهرة، طعام طعم (جعفریان، ۱۳۹۰، ص. ۱۰۱)؛ گنجینه معارف، (۱۳۹۸).

چشمه آب زمزم به عنوان مکانی مقدس، نماد همه شفاعت‌ها است و آب آن در نظر شاعر باعث سرسبزی و سرزندگی است. هدف ابو جحجوح از اشاره به این مکان تاریخی، بیان آینده خوشایندی است که در پس هر نوع تلخ‌کامی و ناکامی وجود دارد. شاعر در این بخش با استفاده از عبارات‌های «فَوَرَاءَ رَمَالِ الْعَسْفِ خَيْولُ اللَّهِ» و «تتفجر بسنابكها زمزم»، مردم را به ایستادگی فرامی‌خواند و بیان می‌دارد که لشکریان اسلام پس از پشت سر نهادن دشواری‌های مسیر نبرد و مقاومت، آینده بسیار

روشن و به زلالی آب چشمه زمزم را تجربه کردند. بدون شک، این مفاهیم با هدف بیدارسازی نسل کنونی و انتقال روحیه پیکار در بین آنان است تا با این تلنگرها روح دلاوری و ایستادگی را در نهاد آنان برای نیل به آرمان‌های سبز پیروزی تقویت نماید. با این بیان می‌توان دریافت که مقصود شاعر از مقاومت در این بخش، «پافشاری و استمرار بر اصول است که مستلزم نوعی هماوردی و تلاش فعالانه معطوف به تغییر و تبدیل در رفتار طرف مقابل و طرد غیر است. مقاومت در این معنا، نوعی عاملیت برای انسان قائل است و متفاوت از صبر و شکیبایی است که متضمن سکوت و توقف است» (زبیدی، ۱۴۱۴؛ جوهری، ۱۴۱۰؛ به نقل از آل‌نبی، ۱۴۰۰، ص. ۱۳).

با عنایت به گزاره فوق و نیز بندهای پیشین، از نظر شاعر لشکریان اسلام با عدم پذیرش روحیه سکوت و شکست و با پافشاری و ایستادگی در مسیر پاسداری از خاک سرزمین، زمینه را برای پیدایش نسلی آزاده فراهم می‌کنند که پرچم‌های پیروزی را افراشته می‌کند. شاعر به نهدی از جرعه‌نوشیدن از رود شهوت و دنیاخواهی می‌پردازد و می‌توان دریافت که هدف وی از ذکر نام «زمزم»، بیان دستیابی به پیروزی و نوشیدن آب گوارا از چشمه‌های امنیت در سرزمین خود است. شاعر می‌کوشد تا با ارجاع به آینده، روح امید به چشمه‌های پیروزی را در نهاد هم‌میهنان بدمد. او با کاربرد فعل امر «أَرْكُضْ» (بتاز)، آنان را به تکاپو و مقاومت فرامی‌خواند و معتقد است که با پیکار، آرمان‌های سبز پیروزی در بیابان سرخ میهن رخ خواهد نمود و نسلی آزاده، پا به عرصه خواهد گذاشت. بنابراین زمزم در این گزاره به نوعی نماد پاکی و پیروزی مسلمانان نسبت به دشمن بی‌اصل و نسب است.

۵-۲. بعد سیاسی؛ فروپاشی، انزوای سیاسی و تحریک همت

گروهی به ایستادگی

خضر محمد به واسطه نام بردن از برخی اماکن، ضمن بیان ایدئولوژی‌ها و اندیشه‌های سیاسی خود، مفاهیمی نظیر نابسامانی اوضاع، ناامنی و آشوب سیاسی، اشاره به انزوای سیاسی در سرزمین‌های عربی و اسلامی و نیز برانگیختگی همت گروهی به منظور پایداری همه‌جانبه را به دست می‌دهد. او که بر خلاف بیشتر شاعران ادبیات پایداری، سابقه زندان و تعقیب و شکنجه ندارد، از رهگذر دیدگاه‌های دغدغه‌مند خویش، اقدام به توصیف همدردی خود به حال مسجد الأقصى و دیگر شهرهای عربی کرده است. به طور کلی آرای سیاسی شاعر معطوف به نابسامانی

اوضاع داخلی فلسطین و دیگر کشورهای عربی است. لذا به حال و روز خوش گذشته افسوس خورده و بسیار دلسرد است و این مسأله از آن جهت است که شاعران پایداری در دوره‌ای اقدام به سرودن اشعار مقاومت نموده‌اند که «صهیونیست‌ها دولت اسرائیل را به وجود آورده و با تبعید و قتل عام فلسطینیان، موج غم و ناامیدی را در روح و اندیشه شاعران پایداری سراکاشته‌اند» (حاج‌بابایی و مرادی، ۱۳۹۵، ص. ۱۱۲)، لذا شاعر عموماً دیدگاه یک انسان شکست‌خورده را دارد و در اشعارش در این بخش از باخت و از دست‌دادگی به گونه‌های متفاوت سخن به میان می‌آورد. وی در زیر سایه استبداد که بر وطنش چیره است، ضمن بازگو کردن مسائل دردناک، فشرده اهداف خود را ترسیم اوج ستم‌ها و حق‌کشی‌ها در راستای برانگیختن همت گروهی برای مقابله با استبداد ظالمان در سراسر کشورهای اسلامی قرار می‌دهد: «آه یا یمنی/ ما عدت أمیرُ خارطة الشام من الیمن/ و البصرة تتمدد فی کابل و بغداد وزیرستان/ و صنعاء بلوخیستان» (أبو جحجوح، ۲۰۱۱، ص. ۲۷).

ترجمه: آه ای یمن/ دیگر نمی‌توانم نقشه شام را از نقشه یمن تشخیص دهم/ بصره در کابل گسترش می‌یابد/ بغداد وزیرستان شده است/ و صنعاء نیز بلوچستان است. در این گزاره‌ها هویداست که نویسنده، مفهوم فروپاشی شهرهای عربی و اسلامی را مدنظر دارد و این حجم از هم‌پاشیدگی‌ها پس از مشاهده برخی نابسامانی‌ها بیشتر در خیال وی نمود دارد تا واقعیت. او با تمام وجود خواهان صلح و برقراری نظم در سراسر سرزمین‌هایی است که خود را بدان‌ها متعلق می‌داند؛ لذا حتی اگر در یکی از سرزمین‌های اسلامی، نابسامانی اوضاع را احساس نماید، این حس غم‌انگیز را غمی فراگیر می‌پندارد که بر پیکره جهان اسلام سایه افکنده است، از این رو شاعر به گونه‌ای عمل می‌کند که گویی در یک سردرگمی بی‌پایان فرورفته و راه برون‌رفت از این نابسامانی را نمی‌یابد. در این باره باید خاطر نشان کرد که «شعر شاعران فلسطین و شاعران عرب در باب فلسطین در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، لحنی حزن‌آلود و رمانتیک و مأیوس است، که همه چیز برایش تقریباً تمام شده‌است و از بهشت گمشده خویش او را بیرون رانده‌اند و تنها از دور و در رؤیاهای شاعرانه‌اش گاهی شبی از این بهشت را می‌بیند و جز زاری و نوحه، کاری از او ساخته نیست» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۰، ص. ۲۵۰). شاعر در بندهای فوق از شدت اندوه در شرایطی قرار دارد که توان شناسایی مرز بین شهرها را ندارد؛ لحن اندوهناکی که در گفته شاعر احساس می‌شود، حاکی از این امر است که وی وضعیت سیاسی مکان‌های نامبرده را مناسب شأن مسلمانان نمی‌بیند؛ لذا اشغال و نفوذی که در شهرهای شام،

بصره، بغداد و صنعا رخ داده است، باعث گردیده تا بیان شاعرانه وی با هدف برجسته‌سازی چالش‌ها و واقعیت‌های نامطلوب سیاسی در این سرزمین‌ها همسو گردد: «مُدُنٌ يَا أَقْصَى/ تَتَحَلَّبُ مِنْ سُجْفِ التَّارِيخِ كَنَدَفِ الثَّلَجِ/ بَارِدَةٌ مِثَّةً يَسْكُنُهَا الْجَوْفُ/ شَجَرٌ حَدَائِقُهَا الْخَوْفُ/ وَرَصِيفٌ شَوَارِعُهَا الْمَوْتُ/ وَهَوَاءٌ شَوَاطِئُهَا عَبْقٌ» (أبو جحجوح، ۲۰۱۱، ص. ۳۷).

ترجمه: ای اقصی! برخی شهرها/ مانند گلوله‌های برف از پرده تاریخ فرو می‌ریزند/ سرد و بی‌جان. پوچی (خودباختگی) در آنها لانه کرده است/ درختان باغ‌هایش ترس است/ پیاده‌رو خیابان‌هایش مرگ است/ و هوای سواحلش عطرآگین است.

مراد شاعر در این بخش، سرزمین‌هایی است که زیر بار جنگ و خونریزی به تاریخ پیوسته و خالی از سکنه گشته و از فرط خلوت بودن به مکانی بکر تبدیل شده‌اند. هدف شاعر از این گزاره‌ها اشاره به پدیده «انفعال و انزوای سیاسی» است که او در وجود خود، بیم آن را دارد که مبادا این اتفاقات ناخوشایند، گریبان‌گیر وطنش گردد؛ لذا به گونه‌ای بر آنچه که احتمال آن می‌رود، اشاره می‌کند تا با این نوع بیان، همت جمعی را به سوی خودیابی برانگیزد و با بیان هشدارگونه سعی می‌کند مردم سرزمین را به هوش و آماده نگه دارد؛ چنان‌که در این راستا «رسالت ادبیات پایداری برانگیختن افراد، بسیج کردن ایشان، ایجاد بصیرت ملی و سوق دادن افکار عمومی جامعه به سمت قیامی است که در خدمت مبارزه و جهاد مقدس باشد» (سیاوشی و واعظی، ۱۳۹۲، ص. ۹۲).

کلمات «أقصی، شاطی، حدیقة و شارع»، پدیده‌های مکانی هستند که جهت ترسیم مفاهیم یاد شده به کار گرفته شده‌اند و در رأس این کلمات، شهر «أقصی» است که به طور خاص مخاطب شاعر است. از این رو هدف شاعر در این مکالمه درونی دو به دو با شهر خود، بیداری هم‌میهنانی است که از نظر وی نسبت به مسائل ملی و میهنی، دچار کم‌توجهی شده‌اند، «الصَّمْتُ نَشِيدُ الْمُدْنِ الْخَرَسَاءِ/ وَالصَّمْتُ شَعَارُ مَدِينَتِنَا الْمَسْحُورَةِ/ وَالصَّمْتُ الْمَسْكُوكُ كَنُوزٌ تَسْتَمَطِّرُ غَيْثَ الْيُورُو وَالِدَوْلَارِ الْمَيْتِ/ مَنْ يَسْمَعُنِي فِي مُدْنِ الصَّمْتِ؟! وَأَنَا ... مَطْرُودٌ فِي بَحْرِ الظُّلْمَاتِ ...» (أبو جحجوح، ۲۰۱۱، ص. ۱۵).

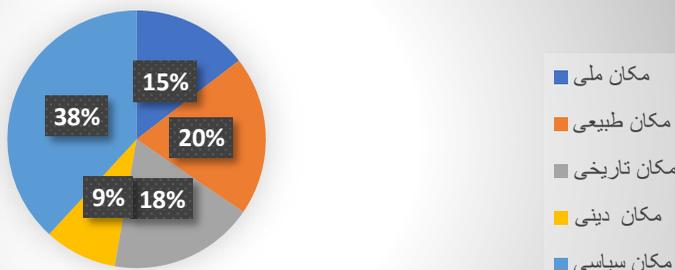
ترجمه: سکوت، سرود شهرهای ناشنوا است/ سکوت، شعار شهر افسون‌شده ماست/ سکوت بی‌سروصدا، گنج‌هایی است که باران یورو و دلار مرده می‌بارد/ چه کسی صدای من را در شهرهای ساکت می‌شنود؟! و من به دریای تاریکی‌ها رانده شده‌ام.

این بخش با نوعی درونمایه اعتراض همراه است و خضرمحمد با ایجاد نوعی تلنگر مبنی بر اینکه اگر وضعیت همانگونه که هست، پیش برود، منجر به شکستی جبران‌ناپذیر در همه بخش‌ها خواهد شد، معترضانه بیان می‌دارد که با بی‌تفاوتی و عدم جرأت‌ورزی و نیز به نمایش نگذاشتن مصادیق استقلال ملی و دفاع از کیان و حیثیت وطن، نمی‌توان به پیشرفت رسید و ملتی که تن به ذلت می‌دهد، همواره در سکوت ناشی از سستی و انفعال به سرخواهد برد و بی‌تردید «مردم یک سرزمین با ضعف و ناتوانی، تسلیم و از دست دادن اراده و کرامت انسانی خود مسؤول فرار از مواجهه با دشمن بوده و زمینه‌ساز سلطه آنها خواهد بود» (اسماعیل، ۲۰۰۴، ص. ۱۰۵). شاعر در این گزاره به تبهکاری حاکمان کشورهای عربی در نتیجه دوستی و چشم‌دوختن به قدرت‌های مستکبر اشاره می‌کند و ضمن ابراز گلایه از دریافت کمک‌های مالی از آن قدرت‌ها که منجر به بسته شدن چشم و دهان برخی دولت‌های عربی بر روی واقعیت و عدم حمایت از سرزمین وی است، با آوردن عبارت «باران یورو» و «دلار مرده»، اوج تباهی و بی‌فایده بودن این حمایت‌ها را به تصویر می‌کشد. هویداست که کمک‌های مالی و ثروتمند شدن سرزمین عربی که در ازای سکوت اهالی و طمع نافرجام حاکمان به دست می‌آید، در نظر شاعر مرادف است با از دست رفتن عزت و اقتدار میهن؛ لذا او با هدف آگاه‌سازی اذهان عمومی و نیز انتقاد از برنامه‌های تبهکارانه حاکمان کوتاه‌نظر عربی، انزجار خود را با اشاره به خفقان و خاموشی فراگیر اجتماعی به نمایش می‌گذارد.

جدول و درصد فراوانی مکان‌ها در قصیده «لِلْأَقْصَى أَنْزِلُ شَعْنِي»

مکان ملی	مکان طبیعی	مکان تاریخی	مکان دینی	مکان سیاسی
غزة، بغداد، فلسطین، مصر، الأندلس، القدس، المسجد الأقصى، النيل.	النهر، الشلال، الجبال، الصحراء، الشاطئ، النخل، البحر، الصخر، البازلت، النيل، السهل.	مصر، بومبی، بُرکان، فیروزوف، القدس، بابل، قبرص، دجلة، الأنبار، رومان، بابل.	زمزم، سدّ ذو القرنین، مسجد الحرام، القدس، مسجد الأقصى.	الزنانة، یمن، المسجد الأقصى، شام، سجن جونتانا، مو، بغداد، قُدس، سودان، عمان، مدغشقر، کوالالامپور، لندن، استنبول، جاکرتا،

بیروت، حلب، یافا، صنعاء، عدن، قرطاج، طنجة.				
--	--	--	--	--



۳. نتیجه گیری

خَضرِ محمد ابوجحجوح، شاعری وطن‌گرا است و در کنار دغدغه‌مندی برای بهبود اوضاع فلسطین، سودای حل چالش‌های دیگر سرزمین‌های عربی و اسلامی را نیز در ذهن دارد. در قصیده «لِلْأَقْصَى أَنْزَفُ شَغْفِي» به طور کلی ویژگی‌های اندیشگانی وی با رویکرد پایداری چشمگیر است و پدیده «مکان» را می‌توان در این شعر، یکی از مؤلفه‌های اساسی برای تبیین آرمان‌های پایداری نویسنده و فراتر از یک عنصر خنثی قلمداد کرد که شاعر با دمیدن احساس، عاطفه و اندیشه به پدیده‌های مکانی معنامند، افق جدیدی به روی شعرش جهت ارائه رهنمودها و بیان مقاصد مورد نظر گشوده است. لذا با واکاوی «مکان» در این قصیده می‌توان به لایه‌هایی از جهان‌بینی و اندیشه‌های پایداری شاعر دست یافت. پدیده‌های مکانی در این قصیده با صبغه سیاسی، دینی، تاریخی، ملی و طبیعی، القاگر مفاهیمی همچون برانگیختن همت جمعی، ایجاد شور و غیرت نسبت به میهن عربی و اسلامی، توصیف علاقه بی‌حد و حصر به وطن، بیان خفقان اجتماعی و نابسامانی‌های ناشی از انفعال سرمداران حکومتی، الهام گرفتن از اقتدار و شکوه گذشته ملت عرب، تشویق مردم

به همبستگی و همدلی، ابراز اندوه و حسرت به حال وطن و انتقاد از نبود یکپارچی در بین مردم می‌باشد. شاعر می‌کوشد تا با دستاویز قرار دادن مکان‌های تاریخی و دینی از قبیل چشمه زمزم، سدّ ذو القرنین، آتشفشان وزوو و غیره؛ همچنین از رهگذر طرح‌واره‌های تصویری برآمده از شگردهای بیانی نظیر تشبیه، استعاره و کنایه و نیز سازوکارهای ادبی همچون توصیف اغراق‌آمیز، برجسته‌سازی مفاهیم و تلمیح به مکان‌ها و حوادث تاریخی، موجبات انتقال اندیشه‌ها و درک بهتر دغدغه‌های پایداری را برای مخاطبان فراهم نماید. در این قصیده، اشاره به مکان‌های مهم تاریخی و دینی در روزگاران گذشته، نشانه ارج نهادن به ارزش‌های میهنی و ضرورت الهام‌گیری از آنها در مسیر نیل به آرمان‌هان پایداری و بیداری اسلامی است. بدون شک، تمرکز بر عناصر مکانی که یکی از منابع معناآفرینی و مصداق بارز شیوه بیانی خضر محمد در این قصیده است، می‌تواند الگوی شایسته‌ای جهت انتقال راهکارها و ایده‌ها برای صاحب‌نظرانی باشد که به نوعی با هرگونه تهاجم و دست‌درازی از جانب متجاوزان مواجه هستند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آل‌نبی، سیدمحسن؛ یوسفی‌مقدم، محمدصادق (۱۴۰۰). چالش‌های مقاومت از منظر قرآن کریم. مطالعات بیداری اسلامی، ۱۰ (۴ پیاپی ۲۲)، ۷-۲۶.
۳. أبوجحوح، خضر محمد (۲۰۱۱). دیوان للأقصی أنزف شغفی. الطبعة الأولى. غزة: مکتبة الیازجی.
۴. إسماعیل، عزالدین (۲۰۰۴). الأعمال الشعریة الكاملة فی دیوان الشابی. بیروت: دار العوده.
۵. جعفریان، رسول (۱۳۹۰). آثار اسلامی مکه و مدینه، چاپ اول، تهران: نشر مشعر.
۶. حاج‌بابایی، محمدرضا؛ مرادی، سجّاد (۱۳۹۶). بررسی مقاومت فلسطین در شعر محمود درویش و حسین اسرافیلی. ادبیات پایداری، ۹ (۱۷)، ۱۰۷-۱۳۱.
۷. دیوان العرب (۱۲ أغسطس ۲۰۱۱). للأقصی أنزف شغفی؛ دیوان جدید للشاعر الفلستینی خضر محمد أبو جحجوح. <https://www.diwanalarab.com>
۸. روشن، محمد مهدی (۱۳۹۶). دراسة دور الأمکنة فی الیدیکور الشعری لمظفر النواب. فصلیة إضاءات نقدیة، ۷ (۲۵)، ۹۳-۱۱۸.

۹. السوافیری، کامل (۱۹۷۳). الاتجاهات الفنية في الشعر الفلسطيني المعاصر. القاهرة: مكتبة الأنجلو المصرية.
۱۰. سیاوشی، صابره؛ واعظی، گلغام (۱۳۹۲). بررسی تطبیقی درون‌مایه‌های ادبیات پایداری؛ نمونه موردی: شعر سیدحسن حسینی و محمود درویش. دوفصلنامه ادبیات و عرفان، ۱۳ (۴۱)، ۱-۲۸.
۱۱. السیره الذاتیه (۲۰۲۰). السیره الذاتیه محدثه للعام الجامعی. <http://site.iugaza.edu.ps/kjahjouh/>
۱۲. شاهرخ، مهدی؛ فقیه‌عبداللهی، حمیده (۱۳۹۹). مکان و کارکردهای معنایی آن در اشعار یحیی سماوی. ادب عربی، ۱۲ (۴)، ۱۲۱-۱۴۲.
۱۳. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰). شعر معاصر عرب. چاپ دوم. تهران: انتشارات سخن.
۱۴. شکویی، حسین (۱۳۸۷). اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا. تهران: مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاناسی.
۱۵. عقاق، قاده (۲۰۰۱). دلالة المدينة في الخطاب الشعر العربي المعاصر؛ دراسة في إشكالية المتلقى الجمالی للمكان. دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
۱۶. گنجینه معارف، (۲۸ خرداد ۱۳۹۸). تاریخچه چاه زمزم و چگونگی پیدایش آب زمزم. <https://hawzah.net/fa/Article/View>
۱۷. مافی، زهرا؛ رجبی، فرهاد و جهان‌بخت‌لیلی، امید (۱۳۹۶). کارکرد عنصر مکان در شعر سوزان علیوان با تکیه بر رویکرد مقاومت. مجموعه مقالات نخستین همایش ملی ادبیات مقاومت (ص ۳۴۱-۳۴۳۱). بجنورد، دی ۱۳۹۶، دانشگاه کوثر.
۱۸. مونسی، حبیب (۲۰۰۲). فلسفه المكان في الشعر العربي «قراءة موضوعاتية جمالية». دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
۱۹. نادری، اسماعیل؛ روشن‌چسلی، محمدمهدی و نعمتی، فاروق (۱۴۰۰). تجلی بیداری اسلامی در شعر معاصر لبنان (مطالعه موردی: شعر مصطفی غلابینی). مطالعات بیداری اسلامی، ۱۱ (۴)، ۱۴۵-۱۶۷.
۲۰. نقاز، لیلی؛ نقاز، نبیله (۲۰۱۹). المكان في الشعر فدوی طوقان «اللیل والفرسان، نموذجاً»، أطروحة الماجستير: جامعة محمد بوضیاف المسیلة: الجمهورية الجزائرية الديمقراطية الشعبية.

۲۱. هاشمیانفر، سیدعلی؛ اسماعیلی، رضا؛ هاشمی، سیدضیاء و جلالی، مینا (۱۳۹۱) واکاوی مفهومی دل‌بستگی ملی. مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱ (۳)، ۱۷۹-۲۰۵.
۲۲. یعقوبی، محمد (۱۳۹۲). هستی‌شناسی دال‌های مکانی و سیالیت معنایی آن در شعر و رمان معاصر با تکیه بر آثار عز‌الدین المناصره، أمل دنقل، عبدالرحمن منیف و ابراهیم نصرالله، رساله دکتری: دانشگاه خوارزمی کرج.